



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۵۱-۱۲۹

تأثیر عوامل گفتمانی- کاربردشناختی بر حذف مفعول در زبان فارسی^۱

فائزه سلیمی^۱، والی رضایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

چکیده

حذف مفعول، پدیده‌ای کاهنده ظرفیت فعل است که در خلال آن فعل دو ظرفیتی تنها با موضوع فاعل خود در جمله نمایانده می‌شود. برخلاف دیگر فرآیندهای ظرفیت‌کاه، مفعول حذف‌شده در این ساخت، عنصری تهی یا حرکت داده شده نبوده و نمی‌توان رد آن را جای دیگری در متن یافت. حذف موردنظر در پژوهش حاضر نیز آن نوع حذف مفعولی است که برخلاف حذف به‌قرینه یا بافت‌محور، مرجع مفعول محذوف جایی در گفتمان آورده نشده و بافت تأثیری بر درک آن نداشته باشد. با این حال، حذف موضوع خللی در انتقال پیام به مخاطب ایجاد نمی‌نماید. از آن‌جا که درک مفهومی که در جمله نمود آشکار ندارد را می‌توان به عوامل گفتمانی- کاربردشناختی و دانش زبانی طرفین گفت‌وگو مرتبط دانست، نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده‌اند با بررسی نمونه‌های گوناگونی از ساخت حذف مفعول که از منبع‌های گوناگونی همچون فیلم، رمان، روزنامه و محاوره‌های روزمره گردآوری شده‌است، روشن سازند کدام عوامل گفتمانی- کاربردشناختی بر رخداد حذف مفعول تأثیر دارند و دلیل تأثیرگذاری آن‌ها چیست. به سبب نبود پیکره مناسب و سیال بودن مبحث‌های گفتمانی- کاربردشناختی، پژوهش

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.37844.2097

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

salimi.f@fgn.ui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده

مسئول) vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

حاضر آماری نبوده و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به ارائه مهم‌ترین عواملی می‌پردازد که احتمال حذف مفعول را بالا می‌برد. یافته‌ها نشان می‌دهد برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر یک را می‌توان عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حذف مفعول، تغییر ظرفیت، کاربردشناسی، باهم‌آیی معنایی، حذف ساختاری، متمم سرنمون.

۱. مقدمه

در دسته‌بندی‌های سنتی، فعل‌ها براساس ظرفیت خود به دسته‌های محدودی تعلق دارند که از آن‌ها با نام‌های لازم، متعدی و دومفعولی یاد می‌شود. ظرفیت فعل همان تعداد موضوع‌هایی است که فعل برای شکل‌دهی جمله نیاز دارد. برای نمونه، فعل *مردن*، فقط یک موضوع دریافت می‌کند و به این سبب، فعل یک‌ظرفیتی نامیده می‌شود، در حالی که فعل *گشتن* به این دلیل که دو موضوع دریافت می‌کند، فعل دو‌ظرفیتی خوانده می‌شود. به همین ترتیب، فعلی همانند *دادن* نیز فعلی سه‌ظرفیتی است (Song, 2018, p. 371-372). در این میان، برخی فرآیندها سبب کاهش ظرفیت فعل، و برخی موجب افزایش آن می‌شوند. از میان فرآیندهای کاهشدهنده ظرفیت فعل می‌توان پدیده حذف مفعول را نام برد که در میان آن، فعل متعدی با از دست دادن مفعول خود، به فعل لازم تبدیل می‌شود و از آن جهت که مفعول هیچ تظاهر واژگانی دستوری در جمله ندارد، و اشاره تلویحی نیز به آن نمی‌شود، می‌توان اطمینان یافت که در فرآیند حذف مفعول با کاهش ظرفیت فعل متعدی و تبدیل آن به فعل لازم روبه‌رو خواهیم بود؛ و مفهوم مفعول محذوف بر مبنای دانش عمومی مخاطب برای او قابل درک خواهد بود. از این جهت، حضور نیافتن مفعول به درک معنای جمله آسیب نمی‌زند. نس (Næss, 2007, p. 124-125) بیان می‌کند بسیاری از زبان‌ها حذف مفعولی را مجاز می‌دانند که مرجع آن از بافت قابل بازیابی باشد. چنین حذف مفعول بافت‌مقیدی معمولاً هنگامی رخ می‌دهد که مفعول مورد بحث، پیشتر در گفتمان آمده باشد؛ در این صورت، بافت کلی سرنخ‌هایی پیرامون هویت مفعول به دست می‌دهد و یا مخاطب از نشانه‌های زبانی یا غیرزبانی قادر به تشخیص مرجع مفعول محذوف می‌گردد. در مقابل، حذف مفعول بافت‌آزاد، به مشخص یا قابل بازیابی بودن مرجع مفعول محذوف برای شنونده وابسته نیست. او در این رابطه، جمله (۱) را برای نمونه بیان می‌کند:

1. He is eating.

نس (Næss, 2007) می‌نویسد برای درک جمله (۱) لزومی به پی‌بردن به آنچه خورده می‌شود وجود ندارد. درواقع، انتظاری مبنی بر قابل تشخیص بودن مرجع مفعول محذوف وجود ندارد و عمل خوردن مستلزم این است که چیزی خورده می‌شود و شنونده می‌داند که چیزی خورده شده، ولی تشخیص اینکه مفعول محذوف چه نوع ماده خوراکی‌ای بوده موردنظر نیست. نمونه‌های زیر از حذف مفعول در زبان فارسی موضوع را روشن‌تر می‌سازد:

۲. مامان خوبی دارم، می‌شینه توی خونه، **می‌بافه** دونه‌دونه، می‌پوشم خوشگل می‌شم مثل یه دسته گل می‌شم / لباس^۱.

۳. او **آرایش می‌کنه**، ولی نه برای کسی، حتی تصور می‌کنم نه برای شوهرش، بلکه برای ارضای وجود خودش / صورتش^۲.

۴. بی‌رحمانه یک روند دارم بر سرش می‌کوبم و می‌زنم و می‌ریزم و **می‌پاشم** / وسایل^۳.

۵. پیرزن تا آن‌ها را دید شستش باخبر شد و **فرستاد** پی عروSSH به بهانه اینکه دست تنهاست و برایش مهمان آمده‌است / کسی^۴.

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل گفتمانی-کاربردشناختی تأثیرگذار بر ساخت حذف مفعول و یافتن پاسخ دو پرسش است: نخست اینکه، کدام عوامل گفتمانی-کاربردشناختی بر ساخت حذف مفعول تأثیر گذارند؟ دوم آنکه، تأثیر آن عوامل بر ساخت حذف مفعول به چه دلایلی است؟

از این رو، ۴۳۵ مورد حذف مفعول در زبان فارسی از منبع‌های گوناگونی همچون رمان‌ها، فیلم‌ها، مجموعه‌های تلویزیونی، مجله‌ها و روزنامه‌ها و مکالمه‌های روزمره استخراج گشته و مورد بررسی قرار گرفته‌است. گوناگونی این منبع‌ها برای اطمینان از تأثیرنگذاشتن گونه زبانی خاصی بر رخداد پدیده مورد اشاره بوده‌است. همچنین، نمونه‌ها به صورتی گزینش شده‌اند که بافت تأثیری بر درک مفعول محذوف در آن‌ها نداشته و به بیانی، حذف به قرینه انجام نگرفته باشد. به این معنا که مرجع مفعول محذوف جایی پیشتر در گفتمان بیان نشده باشد و بافت سرنخ‌هایی مبنی بر تعیین هویت مفعول به دست ندهد. پس از گزینش نمونه‌ها، برای پرهیز از تحمیل دیدگاه نگارندگان به تحلیل داده‌ها، از بیست گویشور زبان فارسی خواسته شد تا با پرسیدن پرسش‌های «چه چیز را؟» و «چه کس را؟» در پایان هر جمله، مرجع مفعول محذوف را بازبایی نمایند. مفعولی که بیشترین

^۱ برگرفته از «شعر کودکانه»

^۲ برگرفته از «هامش خاک مین»، صفحه ۱۷۰

^۳ برگرفته از «رمان بادیه»، صفحه ۹۳

^۴ برگرفته از «داستان‌های روستا» بخش ۶

فراوانی را در میان پاسخ‌ها داشت، به‌عنوان مفعول محذوف در نظر گرفته شد و ارزیابی داده‌ها بر مبنای آن انجام پذیرفت. پس از آن، عوامل گفتمانی-کاربردشناختی موردبررسی قرار گرفته و تأثیرگذارترین این عوامل معرفی گشته‌است. در ادامه، پس از ارائه پیشینه مختصری پیرامون پژوهش‌های انجام گرفته، یافته‌های این پژوهش را در بخش (۲) ارائه کرده، دلیل تأثیرگذاری هر یک از عوامل و همچنین احتمال رخداد حذف مفعول براساس عوامل معرفی شده را شرح خواهیم داد.

اگرچه تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی پیرامون حذف مفعول بافت آزاد در زبان فارسی انجام نگرفته‌است، با این وجود، بسیاری از زبان‌شناسان غیرایرانی مانند گلدبرگ (Goldberg, 2001)، ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002)، لوراگی (Luraghi, 2004)، تسیمپلی و پاپادوپولو (Tsimpli & Papadopoulou, 2006)، زیزیک (Zyzik, 2008)، نس (Næss, 2007)، لیو (Liu, 2008)، گراف و همکاران (Graf et al., 2015)، سنامو (Cennamo, 2017)، ایو (Eu, 2018) و گلاس (Glass, 2020) در حوزه‌های مختلف این موضوع و عوامل مؤثر بر رخداد آن را در زبان‌های مختلف موردبررسی قرار داده‌اند.

گلدبرگ (Goldberg, 2001) حذف مفعول را پدیده‌ای ضرورتاً گفتمانی-کاربردشناختی می‌داند. به‌باور وی، تقریباً همه فعل‌های متعدی در زبان انگلیسی، در بافت مناسب می‌توانند بدون مفعول نمایان شوند و در این زمینه، مفهوم برجستگی گفتمانی^۱ را ارائه می‌دهد که مفاهیم مبتدا و کانون را در بر می‌گیرد. گفتنی است که عناصر مبتدایی یا کانونی از محوریت در گفتمان برخوردار بوده، برجستگی گفتمانی بیشتری دارند و از احتمال حذف آن‌ها کاسته می‌شود. به‌باور گلدبرگ (همان)، در حالت عادی، کنش‌پذیر یک فعل سببی برجسته‌ترین موضوع آن است. ولی اگر این موضوع، نه مبتدایی باشد و نه کانونی، برجستگی گفتمانی کمی خواهد داشت و در صورتی که تأکید بر روی خود عمل باشد، می‌تواند از جمله حذف گردد. گلدبرگ (همان) در رویارویی با فعل‌هایی همچون *drink* و *smoke* که شرکتشان در ساخت حذف مفعول رایج‌تر است، و مفعول خود را بدون هیچ‌یک از شیوه‌های تأکید بر عمل حذف می‌کنند، نتیجه می‌گیرد که این نوع حذف مفعول، حذف مشروط واژگانی است و چنین فعل‌هایی عموماً در بافت‌های عام و تعابیر عادی نمایانده می‌شوند. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این نوع بافت‌ها است:

6. Pat smokes.

7. Pat drinks.

¹ discourse prominence

نس (Næss, 2007) برخلاف گلدبرگ برای این باور است که حذف مفعول را نمی‌توان فقط در سطح گفتمان تحلیل کرد، چراکه گاهی حذف شدن مفعول موضوعی مرتبط به معنای فعل است. همچنین نمونه‌هایی وجود دارد که در آن حذف مفعول می‌تواند رخ دهد، بدون اینکه تأکیدی بر عمل وجود داشته باشد. او در پایان نتیجه می‌گیرد که نه تحلیل بر اساس معنای فعل، و نه تحلیل‌هایی که حذف مفعول را منحصر به سطح گفتمانی-کاربردشناسی می‌دانند، نمی‌توانند همه حقایق در مورد حذف مفعول را روشن سازند.

لیو (Liu, 2008) به دسته‌بندی فعل‌هایی می‌پردازد که در زبان انگلیسی بدون مفعول نمایان می‌شوند و آن‌ها را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند که مشتمل اند بر (۱) افعال ذاتاً لازم، (۲) افعال لازم ارگتیو، (۳) افعال (کنشی) متعدی تبدیل شده به لازم، و (۴) فعل‌های حذف کننده مفعول. حذف مفعول بافت آزاد مورد نظر در پژوهش حاضر موردی است که لیو (Liu, 2008, p. 11) فعل‌های مرتبط با آن را در دسته «افعال (کنشی) متعدی تبدیل شده به لازم» می‌گنجاند. ویژگی‌هایی که لیو برای این دسته فعل‌ها بر می‌شمرد مشتمل اند بر کنشگر بودن فاعل، مفعول محذوف نامشخص و نبود سرنخ‌های گفتمانی یا موقعیتی در درک مفهوم مفعول محذوف.

ایو (Eu, 2018) نیز بر این باور است که تعیین تمایز دو نوع حذف مفعول معرفه و نکره، نه به واسطه شناخته^۱ و ناشناخته بودن مرجع آن‌ها، بلکه با توجه به معین^۲ یا نامعین بودن این مرجع‌ها امکان‌پذیر است. وی در ارتباط با مفعول محذوف نکره، بیان می‌کند که نکره بودن مفعول به سبب ناشناخته بودن مرجع آن نیست، بلکه نامعین بودن نوع مفعول است که موجب طبقه‌بندی این نوع در زمره حذف مفعول نکره می‌گردد. در مقابل، مفعول محذوف معرفه به مرجع‌های معین نیاز دارند و در همه بافت‌ها، اگر مرجع مفعول محذوف معرفه، چیزی غیر از آن‌چه باشد که شنونده با توجه به بافت انتظار دارد، چنان مفعولی قابل حذف نخواهد بود. در پژوهش حاضر بررسی داده‌ها نشان می‌دهد حذف مفعول را نمی‌توان منحصر به موارد محدودی دانست که در این بخش بیان شد. بلکه به نظر می‌رسد عوامل دیگری نیز بر رخداد این پدیده تأثیرگذار باشند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. عوامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول

در این بخش، به معرفی عوامل گفتمانی-کاربردشناختی خواهیم پرداخت که در رخداد حذف مفعول تأثیرگذارند. برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی

¹ definiteness

² determinacy

دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر یک را می‌توان عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

۲-۱. مفعول عام

یکی از ویژگی‌هایی که مفعول را قابل حذف می‌نماید و برای آن شواهد بین‌زبانی وجود دارد، عام‌بودن مفهوم مفعول است. براین‌مبنایا، اگر مفعول، به‌جای اشاره به یک چیز خاص و ویژه، به یک نوع در مفهوم عام اشاره کند، احتمال حذف آن بیشتر خواهد بود. با توجه به جمله‌های (۸) و (۹) می‌توان به این موضوع پی برد.

۸. دائم داره می‌خوره.

۹. دائم داره بستنی می‌خوره.

در جمله (۸)، مفعول محذوف را می‌توان هر نوع ماده خوراکی در نظر گرفت؛ و همین عام‌بودن معنای مفعول، عاملی برای حذف آن است. ولی در جمله (۹) مفعول یک واژه خاص و مشخص است و آن‌چه اهمیت دارد استفاده زیاد از این نوع خوراکی مشخص است و نه خود عمل خوردن. به‌همین سبب، چنین مفعول خاص و مشخصی را نمی‌توان از جمله حذف نمود.

در برخی پژوهش‌های پیرامون حذف مفعول در زبان‌هایی مانند یونانی (Luraghi, 2004)، استونیایی (Vihman, 2004) و ایتالیایی (Cennamo, 2017) شمار بالای فعل‌های کنشی در ساخت حذف مفعول گاهی تلویحاً و گاهی آشکارا بیان شده‌است. یکی از ویژگی‌های افعال کنشی که سبب می‌گردد این دسته فعل‌ها در حذف کردن مفعول خود با محدودیت‌های کمتری روبه‌رو باشند، عام‌بودن مفهوم مفعولی است که دریافت می‌کنند. درستی این موضوع را می‌توان در جمله‌های زیر مشاهده نمود که همگی دارای فعل کنشی و مفعول محذوفی با مفهوم عام هستند.

۱۰. هر طرف که می‌چرخه دهان‌ها رو می‌بینی که می‌بلعه / مواد غذایی^۱.

۱۱. خوب می‌پوشی، خوب می‌گردی، چته / لباس^۲.

۱۲. زن تا نزن آئیده دلبره، وقتی که زایید مادره / بچه^۳.

۱۳. روزا می‌شوره و می‌سابه، اون وقت شبا به خاطر جبران بطالت روز تا صبح بیدار می‌مونه و

^۱ برگرفته از کتاب «تماشاخانه»

^۲ برگرفته از فیلم سینمایی «مغزهای کوچک زنگ زده»

^۳ برگرفته از یک ضرب‌المثل فارسی

کتاب می خونه / ظرف-لباس^۱.

۱۴. خجالت بکش پسر. ده روزه شدیم گماشته تو. هی بشور، بپز، بدوز / ظرف^۲.

در همه نمونه‌های ارائه شده، مفعول مفهومی عام دارد و به گونه مشخصی از یک نوع اشاره ندارد. همین عامل سبب می شود که بتوان آن را از جمله حذف نمود. این در حالی است که اگر مفعول در این جمله‌ها به جای مفاهیم عامی همچون مواد غذایی، لباس، ظرف و مانند آن، به گونه مشخصی از طبقه‌های مورد اشاره همچون قرمه سبزی، بلوز قرمز من، کاسه آبگوشت و موارد مشابه اشاره داشت قابلیت حذف نمی یافت.

۲-۲. مفعول نکره

به باور هوسینگر (Heusinger, 2002) ویژگی گفتمانی-کاربردشناختی مفهوم آشنایی^۳ اسم، به وسیله ویژگی معنایی معرفگی بیان می شود. به واسطه این ارتباط، به نظر می رسد ویژگی های مرجع مفعول محذوف بر مبنای معرفه یا نکره بودن آن در بافت کلام را نیز بتوان به عنوان یک عامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول مورد بررسی قرار داد. در پژوهش های انجام شده پیرامون موضوع مورد نظر، تأثیر نکره بودن بر افزایش احتمال حذف مفعول به اثبات رسیده است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002) بر مبنای مفهوم معرفگی دو نوع حذف مفعول را معرفی می کنند. یکی حذف مفعول نکره و دیگری حذف مفعول معرفه. به باور آن‌ها، حذف مفعول نکره را می توان ذاتاً واژگانی و مرتبط به نوع مفعول و طبقه معنایی فعل دانست. آن‌ها در این زمینه فرضیه شماره (۱) خود را این گونه ارائه می دهند که بر اساس آن مفعول محذوف نکره، مرجع قابل دسترسی ای را در بافت زبانی و فرازبانی ارائه نمی دهد. آن‌ها در بررسی حذف مفعول معرفه به این نتیجه رسیده اند که این نوع حذف کاملاً بافتی است و تحت تأثیر عوامل بافتی قرار دارد. نمونه زیر، این مطلب را روشن تر می سازد:

15. He prepared the dough and moulds. He began **baking**-----.

16. She was **baking** all the day.

دقت در نمونه‌های ارائه شده روشن می سازد که مفعول حذف شده فعل *baking* در نمونه

(۱۵)، گروه اسمی *dough and moulds* است که پیشتر در گفتمان بیان شده و در این مثال

^۱ برگرفته از «رمان مادر عشق»، صفحه ۱۶۸

^۲ برگرفته از مجموعه تلویزیونی پایتخت ۶

^۳ familiarity

معرفه است. از این رو، حذف مفعول در این جمله حذف بافتی خواهد بود. ولی در نمونه (۱۶) هیچ مرجعی برای مفعول محذوف در جمله وجود ندارد و فعل *baking* می تواند هر آن چه قابل پختن باشد را به عنوان مفعول دریافت کند. روشن است که مفعول محذوف در این نمونه، نکره بوده و حذف آن نمونه ای از حذف مفعول بافت آزاد در نظر گرفته می شود.

فیلمور (Fillmore, 1986, p. 96) نیز در مورد حذف مفعول نکره و معرفه، و تعیین تمایز این دو، چنین بیان می کند که اگر جمله بدون مفعول، برای شنونده قابل درک باشد، مفعول محذوف نکره است؛ و اگر چنین جمله ای برای شنونده عجیب بنماید بیانگر معرفه بودن مفعول محذوف است. او در این باره نمونه های زیر را ارائه می دهد:

17. He was eating; I wonder what he was eating.

18. They found out; I wonder what they found out.

مرجع مفعول محذوف در جمله (۱۷) نکره است و حذف آن از جمله خللی در انتقال پیام ایجاد نمی کند. پرسش در مورد ماهیت مفعول محذوف نیز نشان می دهد که مفعول نکره است و گوینده آن را نمی شناسد. در حالی که به باور فیلمور مرجع مفعول حذف شده در جمله (۱۸) برای گوینده شناخته شده است؛ و آن چه موجب شده این جمله عجیب بنماید این است که گوینده در مورد چیزی می پرسد که از ماهیت آن آگاه است و به بیان دیگر برای او معرفه است. در پیوند با جمله (۱۸)، می توان انتظار داشت که یا مرجع مفعول جایی پیشتر در گفتمان بیان شده و یا به واسطه اشاره برای مخاطب روشن شده باشد؛ که در هر دو صورت نمونه ای از حذف بافتی خواهد بود. در صورت نبود سرنخ های بافتی نیز به سبب معرفه بودن مرجع مفعول محذوف، حضور مفعول در جمله الزامی بوده و حذف آن سبب می شود پیام به طور کامل به مخاطب منتقل نشده و این جمله در زبان پذیرفتنی نباشد. نمونه های زیر از زبان فارسی در تأیید ادعای فیلمور ارائه می شود:

۱۹) الف: کیک پختم.

ب: خوردم.

۲۰. * علی خورد.

۲۱. جدیداً خیلی می خورم.

در نمونه (۱۹) پس از پاره گفت فرد (الف) واژه کیک برای فرد (ب) معرفه انگاشته می شود، و حذف آن از پاره گفت فرد (ب) بیانگر حذف بافتی است. در نمونه (۲۰) به نظر می رسد که جای خالی مفعول باید با واژه ای پر شود که برای مخاطب شناخته شده و معرفه است. با توجه به آرای فیلمور، در جمله مورد اشاره حذف مفعول معرفه سبب می گردد که جمله نادرستی در نظر گرفته شود. ولی در جمله (۲۱) مفعول حذف شده می تواند هر نوع ماده خوراکی باشد که در این صورت

مفعول نکره، عام و نامشخص بوده و همین ویژگی‌ها آن را قابل حذف نموده‌است. نس (Næss, 2007, p. 125) نیز در بررسی ساخت حذف مفعول بافت آزاد، عنوان کلی «حذف مفعول نکره» را برمی‌گزیند و معتقد است به سبب حضور نیافتن مفعول در جمله، همواره باید آن را نکره در نظر گرفت.

دقت در نمونه‌های ارائه شده در پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که در همه موارد مرجع مفعول محذوف نکره بوده‌است. این موضوع را می‌توان در نمونه‌های زیر نیز مشاهده نمود:

۲۲. اخم بکن، ولی **تنبیه نکن**/ کسی!

۲۳. اخم بکن، ولی علی را **تنبیه** نکن.

۲۴. سلام. این دفعه واقعاً **بازنشسته می‌کنن** یا بازم حرفش فقط زده می‌شه؟/ کارمندان^۲.

۲۵. سلام. این دفعه واقعاً آقای رحیمی رو **بازنشسته** می‌کنن یا بازم حرفش فقط زده می‌شه؟ با توجه به نمونه‌های بالا، روشن است در صورتی که مفعول معرفه باشد، حذف آن به شیوه‌ای که در پژوهش حاضر مورد نظر است امکان‌پذیر نبوده و در صورت حذف آن، با حذف بافتی روبه‌رو خواهیم بود.

نکته دیگری که در این جا لازم به اشاره است، به شیوه رمزگذاری مفعول مستقیم در زبان‌ها مربوط است که با توجه به ویژگی‌های معناشناختی و کاربردشناختی مرجع مفعول انجام می‌گیرد. این عوامل کاربردشناختی در قالب سلسله‌مراتب ویژه‌ای ارائه شده‌اند که شواهد بین‌زبانی نیز کاربرد آن را اثبات نموده‌است. به‌ویژه در پیوند با موضوع مورد بحث در این زیربخش، کرافت (Croft, 2003, p. 132) سلسله‌مراتبی را با نام معرفگی به صورت زیر ارائه می‌دهد که می‌توان گرایش غالب زبان‌ها در تعیین ویژگی‌های مفعول را براساس آن شرح داد:

سلسله‌مراتب معرفگی: معرفه < مشخص < نامشخص

براساس سلسله‌مراتب معرفگی، در حالت بی‌نشان مفعولی که به عنوان موضوع دوم فعل متعدی به کار می‌رود، معرفه خواهد بود و این انتخاب، گرایش غالب زبان در انتخاب مفعول است. هرچه به سمت چپ این سلسله‌مراتب نزدیک می‌شویم، از انتخاب بی‌نشان مفعول فاصله خواهیم گرفت. ولی با توجه به اینکه ساخت حذف مفعول ساختی نشان‌دار است، به نظر می‌رسد که در این ساخت مفعول نیز باید ویژگی‌های متفاوتی از مفعول بی‌نشان داشته باشد که آن را قابل حذف می‌نماید. کرافت (Croft, 2003, p. 132) در تعیین تمایز مفاهیم مطرح شده در سلسله‌مراتب معرفگی، چنین بیان می‌دارد که مصداق‌های معرفه برای گوینده و شنونده شناخته شده هستند. ولی

^۱ برگرفته از «واژه نامه همدانی»، صفحه ۲۷۰

مصدق‌های مشخص برای شنونده شناخته شده نیستند و حتی ممکن است گوینده نیز آن‌ها را نشناسد. مصداق‌های نامشخص نیز فقط به‌عنوان یک نوع در نظر گرفته می‌شوند و نه به‌عنوان مصداق مشخصی برای یک مورد یا نمونه. به‌باور کرافت معرفگی نقش بسزایی در کدگذاری مفعول مستقیم در زبان فارسی بر عهده دارد. چراکه در صورت معرفه‌بودن، مفعول به‌همراه تکواژ «را» حالت نشانی می‌شود. نمونه‌های زیر برای شفاف‌تر شدن این موضوع ارائه گشته‌اند:

۲۶. حسن کتاب را دید.

۲۷. حسن یک کتاب دید.

در ارتباط با مفعول معرفه پیش‌تر شرح داده شد که حذف آن از جمله بیانگر حذف بافتی، و متفاوت از حذف مفعول بافت آزاد مورد نظر در پژوهش حاضر خواهد بود. به‌این‌سبب، مرجع مفعول محذوف را نمی‌توان معرفه در نظر گرفت. از سوی دیگر، با توجه به اینکه کاربرد ساخت حذف مفعول از جانب گوینده، براساس آگاهی او از دانش مخاطب و توانایی مخاطب بر درک مفهوم کلی جمله انجام می‌گیرد، مرجع مفعول محذوف را نمی‌توان مشخص نیز انگاشت. زیرا اگر این مرجع برای شنونده یا خود گوینده نیز شناخته شده نباشد، لازم است که به‌صورت آشکار در جمله بیان شود. بنابراین، می‌توان دریافت که مرجع مفعول محذوف نامشخص بوده و از آن جهت که به‌عنوان یک نوع به کار می‌رود، درک معنای جمله مستلزم تعیین و تشخیص مورد یا نمونه خاص و مشخصی از این نوع کلی از جانب مخاطب نیست. برای نمونه، در جمله‌ای مانند (۲۶)، لزومی به پی‌بردن به آن چه خورده می‌شود وجود ندارد و شنونده با درک این موضوع که آن چه خورده می‌شود نوعی ماده خوراکی است، قادر به دریافت معنای جمله خواهد بود.

۲۸. تو قرنطینه فقط پختیم و خوردیم.

بنابراین، در صورت معرفه یا مشخص بودن مفعول، امکان حذف مفعول وجود نخواهد داشت و یا با حذف بافتی روبه‌رو خواهیم بود که مرجع مفعول محذوف یا پیشتر در گفتمان بیان شده، و یا از طریق اشاره مشخص گشته‌است. ولی مفعولی که قابلیت حذف می‌یابد، نکره و نامشخص خواهد بود. با توجه به تعریفی که در پیوند با مصداق‌های نامشخص ارائه گشت، می‌توان دریافت که عام بودن مفهوم مفعول نیز به‌نوعی به نامشخص بودن مرجع آن اشاره دارد. همچنین، از آن‌جا که مصداق‌های نامشخص معرفه نیستند، از جانب زبان‌شناسانی که به بررسی ساخت حذف مفعول پرداخته‌اند، به‌عنوان نقطه مقابل مرجع‌های معرفه، با عنوان کلی «حذف مفعول نکره» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. درحالی که اگر چه نکره بودن شرط لازم برای حذف مفعول است، با این وجود شرط کافی نیست. این نکته را می‌توان به کمک نمونه‌های زیر شرح داد.

۲۹. دیروز یه پیرهن خریدم.

۳۰. * دیروز خریدم

دقت در نمونه‌های بالا آشکار می‌سازد که در نمونه (۲۹) اگر چه «یه پیرهن» نکره است، با این وجود، قابلیت حذف نمی‌یابد و حذف آن موجب نادستوری شدن جمله (۳۰) گشته است. از این رو، همان گونه که اشاره شد، نکره بودن مفعول اگر چه شرط لازمی است، ولی نمی‌تواند شرط کافی برای حذف مفعول در نظر گرفته شود. برای دست‌یابی به ساخت حذف مفعول بافت آزاد و ایجاد نشدن اختلال در معنای جمله، مفعول باید افزون بر نکره بودن، نامشخص و عام نیز باشد. زیرا همان گونه که در نمونه (۲۹) قابل مشاهده است، حذف مفعول نکره مشخص سبب می‌گردد که پیام جمله به طور کامل منتقل نگشته و جمله نادستوری در نظر گرفته شود. این نکته را می‌توان در نمونه (۳۱) نشان داد که در این جمله مفعول به سبب نکره، نامشخص و عام بودن در همراهی با فعل خریدن قابلیت حذف یافته است.

۳۱. مادر شوهرم می‌خره انبار می‌کنه، دلش نیماست استفاده کنه خراب می‌شه می‌ریزه
آشغالی / مواد غذایی.

۲-۳. طبیعت معنایی مفعول

به باور فیلمور (Fillmore, 1986, p. 100) افعال بی‌شماری وجود دارند که می‌توانند معانی یا ظرفیت‌های متفاوتی داشته باشند. با این حال، فقط با یکی از مفاهیم و یا تنها با یکی از انواع مفعول‌هایی که دریافت می‌کنند حذف مفعول امکان‌پذیر خواهد بود. برای نمونه، فعلی همچون *win* هنگامی که مفعولش *prize* یا *contest* باشد امکان حذف خواهد یافت و دیگر مفاهیمی که می‌توانند به عنوان مفعول فعل *win* به کار روند قابل حذف نخواهند بود. همچنین است فعلی همچون *lose* که تنها به مفعول‌هایی با طبیعت معنایی خاص امکان حذف شدن می‌دهد. برای نمونه، فعل مورد اشاره می‌تواند واژه‌هایی همچون *the key, wallet, election race* و مانند آن را به عنوان مفعول دریافت کند. با این حال تنها مفعولی که بیانگر مفهومی همچون مسابقه است را حذف می‌کند. به این جهت، اگر افعال مورد اشاره بدون حضور مفعول به کار روند، تنها مفعولی که به ذهن مخاطب خواهد آمد، مفعولی خواهد بود که طبیعت معنایی آن مرتبط با مفاهیم مسابقه یا انتخابات یا مانند آن باشد. از این رو، طبیعت معنایی مفعول^۲ را نیز می‌توان عامل تأثیرگذار دیگری در حذف آن دانست. نمونه‌های زیر روشن‌گر این مفهوم خواهند بود:

¹ www.ninisite.com

² semantic nature of the object

32. He won the race.
33. He won the gold medal.
34. He won -----

در نمونه (۳۴) تعبیر مفعول محذوف مقید به *the race* خواهد بود. به بیان فیلمور، درک ما لزوماً مبتنی بر این است که مسابقه‌ای انجام شده و او برنده آن مسابقه بوده است، و جایزه‌ای که او آن را دریافت کرده مورد نظر نیست. به باور فیلمور، میان امکان حذف شدن مفعول و طبیعت معنایی آن ارتباط مشخصی وجود دارد. نمونه زیر تأیید کننده این موضوع در زبان فارسی است:

۳۵. الف) شغش چیه؟

ب) می خونه.

فعل *خواندن* قادر به دریافت مفعول‌های مختلفی با طبیعت معنایی گوناگون است و واژه‌هایی همچون آواز، درس، کتاب و مقاله را می‌توان به‌عنوان مفعول این فعل به کار برد. ولی در نمونه ارائه شده که این فعل بدون حضور مفعول به کار رفته است، تنها مفعولی که در ذهن مخاطب تداعی می‌گردد واژه *آواز* خواهد بود و فقط این مفعول را می‌توان در همراهی با فعل مورد اشاره قابل حذف انگاشت. بر این اساس در می‌یابیم که در جمله (۳۵)، مراد از *خواندن* تنها *آواز خواندن* است نه درس یا کتاب *خواندن*. جمله‌های (۳۶) تا (۳۹) نیز در تأیید این موضوع ارائه می‌شوند:

۳۶. تیم ملی فوتبال افغانستان یک بر صفر به قطر باخت / مسابقه^۱.

۳۷. بارسا با پوکر مسی بود / مسابقه^۲.

۳۸. همایون شجریان خیلی خوب می خونه / آواز^۳.

۳۹. بسوای تا که هستی که سرودن است بودن / شعر^۴.

با توجه به موارد ارائه شده، فعل‌هایی همچون *باختن/بردن، خواندن و سرودن* را می‌توان در زمره فعل‌هایی دسته‌بندی کرد که افزون بر عام و نکره بودن مفعول، طبیعت معنایی خاص مفعول را نیز می‌توان عاملی بر حذف مفعول افعال مورد اشاره در نظر گرفت. به این معنا که اگرچه این فعل‌ها می‌توانند مفعول‌هایی با طبیعت معنایی متفاوت دریافت کنند، باین حال، کاربرد آن‌ها بدون حضور مفعول، به ترتیب تداعی کننده مفاهیم *مسابقه، آواز و شعر* در ذهن مخاطب به‌عنوان مفعول است.

^۱ برگرفته از «خبرگزاری افق»

^۲ برگرفته از «خبرگزاری ایسنا»

^۳ برگرفته از «گفت‌وگوهای روزمره»

^۴ برگرفته از آثار شفاهی کدکنی

۲-۴. تأکید بر عمل

همان گونه که از دید گلدبرگ (Goldberg, 2001) بیان شد، اگر تأکید بر روی عمل باشد و مفعول از جنبهٔ گفتمانی برجسته نباشد قابلیت حذف می‌یابد. اشاره به این نکته لازم می‌نماید که شرایط مختلفی می‌تواند بر اهمیت بیشتر فعل نسبت به مفعول منجر گردد. از آن جمله می‌توان به غیرپایانی بودن نمود و کاهش میزان تأثیرپذیری مفعول اشاره کرد. بر این مبنا که در همراهی با نمود پایانی عمل به طور کامل انجام پذیرفته و تأثیر کاملی بر مفعول خواهد داشت. از این رو، چنین مفعول تأثیرپذیرفته‌ای که عموماً مشخص و ارجاعی است، باید در جمله حضور داشته باشد تا بیانگر میزان و چگونگی تأثیری باشد که از عمل پذیرفته است. برای نمونه، فعلی همچون شکستن با مشخصه [+پایانی] در ساخت حذف مفعول شرکت نمی‌کند. زیرا تأثیر کاملی بر مفعول داشته و از آن جا که پدیده‌های گوناگون به شیوه‌های مختلفی می‌شکنند، مفعول فعل شکستن همواره باید در جمله حضور داشته باشد تا نشان دهد آن چه شکسته است شیشه، چوب، دست یا دل کسی است. در مقابل، نمود غیرپایانی بیانگر ناتمام بودن عمل و عدم ایجاد تأثیر کامل عمل بر مفعول است. این موضوع توجه مخاطب را از مفعول برداشته و متوجه خود عملی می‌سازد که فاقد نقطه پایانی است. در این صورت، مفعول که سازه مورد توجهی در جمله نیست قابلیت حذف شدن می‌یابد. حق‌بین و اسدی (Hagbin & Asadi, 2014, p. 82) نیز حضور «را» در همراهی با مفعول را نشانهٔ کامل بودن عمل و عدم حضور آن را نشانهٔ ناتمام بودن فعل در نظر می‌گیرند که در پیوند با موضوع پژوهش حاضر نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که حذف مفعول و نشانهٔ «را» زمانی امکان رخداد خواهد یافت که عمل به طور کامل انجام نشده و تأثیر کاملی بر مفعول نداشته باشد. باین حال، نمود غیر پایانی را نمی‌توان به تنهایی عاملی بر حذف مفعول دانست، بلکه نکره، نامشخص و غیرمؤکد بودن مفعول نیز برای حذف آن، عواملی لازم هستند. دقت در نمونهٔ زیر این نکته را روشن تر می‌سازد که اگر چه در این جمله نمود غیرپایانی است، باین حال امکان حذف مفعول که همان «مقالهٔ شما» است وجود ندارد. چرا که این واژه معرفه، مشخص و در جمله مورد تأکید بوده و قابل حذف نیست.

۴۰. دارم مقالهٔ شما را می‌خوانم.

باین وجود، اگر چه در ساخت حذف مفعول نمود جمله عموماً غیرپایانی است و مفعول برای دریافت قابلیت حذف مفهومی عام و نامشخص دارد، ولی در مواردی، تأکیدی که بر عمل وجود دارد نیز می‌تواند عاملی بر عدم برجستگی گفتمانی مفعول در مقابل عمل و حذف مفعول در نظر گرفته شود. بررسی داده‌های به دست آمده نیز تأییدی بر این ادعا است که عمل مؤکد توجه مخاطب را از مفعول برداشته و مفعولی که نسبت به خود عمل در درجه دوم اهمیت قرار دارد را

قابل حذف می‌سازد.

جمله‌های زیر در شرح این مفهوم ارائه گشته‌اند:

۴۱. ای کاسب مگر سخن حبیب خدا حضرت محمدبن عبدالله (ص) نیست که می‌فرماید

الکاسب حبیب الله. پس به این سخن عمل کن، گران فروش، **احتکار نکن** / جنس^۱.

۴۲. **مدزد** و مترس / چیزی^۲.

در جمله‌های (۴۱) و (۴۲) تأکیدی که بر اعمال احتکار کردن و دزدیدن وجود دارد، بدون توجه به اینکه ماهیت آن چه **احتکار** یا **دزدیده** می‌شود چیست، حذف مفعول این دو فعل در جمله‌های مورد اشاره را امکان‌پذیر ساخته‌است.

۲-۵. متمم سرنمون

دیگر عامل مؤثر بر حذف مفعول، چیزی است که رایس (Rice, 1988, p. 204) با نام متمم سرنمون^۳ از آن یاد می‌کند. او در پیوند با این موضوع، فعل انگلیسی *drink* را مثال می‌زند که مفعول سرنمون آن واژه *alcohol* است. به‌باور رایس علت حذف مفعول فعل مورد اشاره در زبان انگلیسی، وجود همین مفعول سرنمون است که از جمله بدون مفعول نیز قابل بازیابی است. براین اساس، فعل *drink* بدون حضور مفعول، در معنای *drink alcohol* تعبیر می‌شود. در زبان فارسی نیز وجود چنین متمم سرنمونی برای فعل‌های گوناگون را می‌توان در درک مفعول محذوفشان مؤثر دانست. برای نمونه، برای فعل‌های *اندوختن*، *بال آوردن*، *پارک کردن* و *تجوین کردن*، به‌ترتیب واژه‌های *مال*، *محتویات معده*، *تومبیل* و *دارو* را می‌توان مفعول سرنمون در نظر گرفت. چراکه کاربرد فعل‌های مورد اشاره بدون حضور مفعول، چیزی غیر از مفعول‌های سرنمونی که برای هر یک بیان شد را به ذهن نمی‌سازد. این موضوع در جمله‌های (۴۳) تا (۴۶) به‌روشنی قابل درک است.

۴۳. دو کس رنج بیهوده بردند. یکی **آنکه اندوخت** و نخورد و دیگر آنکه **آموخت** و نکرد /

مال^۴.

۴۴. قبلاً اسم آن‌جا ناهارخوری بود، ولی بعد از اینکه یکی از کلاس اولی‌ها در آن‌جا **بالا**

آورد اسمش شد استفراغ‌خانه / محتویات معده^۵.

^۱ برگرفته از گفته‌های شهید حیدرعلی یونسی

^۲ برگرفته از «امثال و حکم»

^۳ prototypical complement

^۴ برگرفته از «گلستان سعدی»، حکمت شماره ۳

^۵ برگرفته از کتاب «مدرسه بی مدرسه»، صفحه ۵۳

۴۵. فراکسیون «اینجا پارک نکنید و الا پنجر می شوید» می تواند در راستای حرکت پارکبانها و فروش حاشیه خیابان به ملت برای ترمز زدنشان صورت گیرد/ خودرو^۱.

۴۶. هر سردردی تومور نیستش، خودت برا خودت تجویز نکن^۲/ دارو.

وجود متمم سرنمون برای فعلها را می توان فرآورده باهم آبی همنشینی در نظر گرفت. بسیاری از زبان شناسان (Hoey, 2005; McEnery & Wilson, 2001; Halliday, 1966; Fellbaum, 2007; دانسته اند به گونه ای که می توان میزان رخداد آنها در کنار هم را به صورت کمی و براساس تحلیل های آماری بیان کرد. در پیوند با باهم آبی همنشینی، صفوی (Safavi, 2011, p. 198) می نویسد در بسیاری موارد، باهم آبی واژه ها در کنار یکدیگر سبب می گردد تا بخشی از معنای یک واژه به واژه دیگر منتقل شود. برای نمونه، واژه بلوند به سبب باهم آبی همنشینی با واژه مو سبب می شود تا بخشی از معنای بلوند را وابسته به معنای مو بدانیم. اگر انتقال معنایی یک واژه به طور کامل انجام گیرد، آن واژه می تواند حذف گردد. در واقع مفعول سرنمون را می توان مفعولی در نظر گرفت که فعل به تنهایی در بردارنده معنای آن باشد. برای نمونه می توان به فعل های اورتودنسی کردن، لاک زدن و مش کردن در نمونه های زیر اشاره کرد که در حالت بی نشان، به ترتیب مفعولی غیر از دندان، ناخن و مو برای آنها متصور نیست.

۴۷. آقای داودیان. من رفتم دکتر برای اورتودنسی... گفت اگه اورتودنسی کنی همیشه باید

استفاده کنی^۳/ دندان.

۴۸. چیکار می کنی قربونت برم؟ لاک می زنی/ ناخن هایت^۴.

۴۹. اولین بار من واسش مش کردم. خیلی زود باهاش ایاق شدم/ موهایش^۵.

با توجه به نمونه های ارائه شده، روشن است که با شنیدن جمله ای همچون (۴۸)، مفهوم مفعول حذف شده فعل لاک زدن برای مخاطب چیزی غیر از ناخن نبوده و به سبب باهم آبی همنشینی لاک زدن و ناخن، واژه ناخن به متمم سرنمون فعل مورد اشاره بدل گشته است. بنابراین، در ارتباط با جمله مورد اشاره، چنین برداشتی از سوی مخاطب که «دارم غلط های املایم رو لاک (غلط گیر) می زنم» بسیار دور از ذهن خواهد بود. در تأیید این سخن می توان به نقل دیدگاه موسوی و

^۱ برگرفته از «شب نشینی در جهنم»، صفحه ۲۳۰

^۲ www.ninisiite.com

^۳ www.dr-davoudian.com

^۴ برگرفته از «فیلم سینمایی رحمان ۱۴۰۰»

^۵ برگرفته از «لیلی من باش»، صفحه ۲۸۹

عموزاده (۱۳۹۸) پرداخت که بیان می‌دارند اگرچه واژه‌های پُر، سرشار، لبریز و آکنده با هم هم‌معنا هستند، با این حال از میان آن‌ها فقط واژه پُر با واژه دست، در عبارت «با دست پُر آمده است» باهم آیی واژگانی دارند و واژه‌های دیگر در این ترکیب قرار نمی‌گیرند. براین مبنا روشن است که براساس باهم آیی واژگانی، در حالت بی‌نشان، تنها مو را مش می‌کنند و ناخن را لاک می‌زنند و به این سبب واژه‌های مو و ناخن به مفعول سرنمون فعل‌های مورد اشاره تبدیل می‌شوند.

۲-۶. حذف ساختاری

ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002) حذف مفعول را از دو دیدگاه واژگانی و گفتمانی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها حذف ساختاری را زیر مجموعه‌ای از حذف گفتمانی در نظر گرفته و صورت‌های گوناگونی برای آن برشمرده‌اند که از این قرارند:

الف) صورت تقابلی^۱: در آن تقابل میان دو جمله، عبارت یا فعل به کمک واژه‌هایی همانند «ولی» و «اما» نشان داده می‌شود.

۵۰. او در ارتباط با زبان‌ها نظریه‌پردازی می‌کند، اما من تنها توصیف می‌کنم.

ب) عبارات معین^۲: که در آن واژه‌ها و توالی آن‌ها صورت ثابتی دارند و تغییر در هر یک موجب غیرطبیعی جلوه نمودن جمله برای مخاطب خواهد شد.

۵۱. بجوی تا بیایی.

پ) عبارات ربطی یا متوالی^۳: که در آن رابطه میان چند رویداد، عبارت یا جمله به صورت متوالی و پی‌درپی به نمایش گذاشته می‌شود.

۵۲. می‌زنه، می‌رقصه، می‌خونه.

ت) عبارات امری^۴: که در آن پیشنهاد، درخواست یا دستوری به مخاطب داده می‌شود و او را ملزم به انجام کاری می‌سازد. به‌باور لوین (Levin, 1993) فعل‌هایی که در تناوب مفعول قابل درک، به‌ویژه مفعول قابل درک انعکاسی یا دوسویه شرکت می‌کنند، می‌توانند در ساختارهای امری نیز بدون بیان آشکار مفعول به کار روند. ولی آن دسته از فعل‌هایی که بیانگر مفاهیم ادراک و وضعیت روانی هستند را نمی‌توان بدون حضور مفعول در این ساخت به کار برد. نس (Næss, 2007, p. 138) نیز بر این باور است که اگر وجه امری خوانش عام و عاداتی داشته باشد، حذف مفعول امکان‌پذیر خواهد بود و در تأیید ادعای خویش جمله^۵ (۵۳) را نمونه می‌آورد.

¹ contrastive

² fixed phrases

³ linking or sequential

⁴ instructional imperatives

53. Thou shalt not kill.

جمله (۵۴) نیز نمونه‌ای از حذف مفعول در زبان فارسی در همراهی با ساخت امری است.

۵۴. بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

ولاسکو و مونوز (Velasco & Munoz, 2002) برتری حذف ساختاری بر دیگر عوامل حذف مفعول را این گونه توصیف می‌کنند فعل‌هایی که حذف مفعول را مجاز نمی‌دانند نیز با قرار گرفتن در چنین ساختارهایی، مفعول خود را حذف می‌کنند. از میان انواع حذف ساختاری مورد نظر ولاسکو و مونوز (همان)، به نظر می‌رسد حذف تقابلی، بافت مقید بوده و به نوعی حذف به قرینه باشد. به همین سبب، در این پژوهش، موردی از حذف مفعول به شمار نمی‌آید. با این حال، حذف ساختاری از انواع عبارت‌های معین، عبارت‌های ربطی و عبارت‌های امری شمار چشمگیری از داده‌ها را به خود اختصاص داده و بر این اساس می‌توان در تأیید دیدگاه ولاسکو و مونوز (همان)، در زبان فارسی نیز حذف ساختاری را سازوکاری برای فراهم کردن شرایط حذف مفعول برای فعل‌هایی در نظر گرفت که در بافت‌هایی غیر از بافت حذف ساختاری، حذف مفعول را مجاز نمی‌دانند. برخی از این موارد را می‌توان در جمله‌های (۵۵) تا (۵۸) مشاهده نمود.

۵۵. نه می‌خورم، نه می‌دهم، نه **حاشا می‌کنم** / حقیقت!

۵۶. ارزان **خری** انبان خری / کالا^۲.

۵۷. **نذر می‌کنم** نذر سرم، خودم می‌خورم یا پسرم / چیزی^۳.

۵۸. خود **گویی** و خود خندی عجب مرد هنرمندی / حرف^۴.

۲-۷. هدف‌های ارتباطی

گلاس (Glass, 2020) حذف مفعول را پدیده‌ای مرتبط به مقاصد ارتباطی میان گوینده و شنونده می‌داند و بر این باور است که میزان قابلیت بازیابی مفعول بر اساس اهداف ارتباطی تعیین می‌شود. او بر اساس یافته‌های پژوهشی پیکره‌بنیاد نشان می‌دهد در میان گروه‌هایی از افراد مورد آزمایش که به یک طبقه مشخص با اهداف یکسان تعلق دارند، همچون هم‌گروه‌های یک رشته ورزشی یا اعضای یک شرکت حقوقی، حذف مفعولی که به حوزه فعالیت آن‌ها مرتبط است بسیار رایج است. حتی اگر فعل در حالت کلی از دسته افعالی نباشد که حذف مفعول را مجاز می‌داند.

^۱ برگرفته از «فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی»، صفحه ۷۵

^۲ برگرفته از «امثال و حکم»

^۳ برگرفته از «فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی»، صفحه ۹۹۲

^۴ برگرفته از «فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی»، صفحه ۳۹۴

برای نمونه، گلاس نشان می‌دهد که در میان اعضای گروه‌های ورزشی به‌ویژه در حوزه بدن‌سازی، پرورش اندام، قدرت بدنی و وزنه‌برداری فراوانی فعل‌هایی همچون *press lift, gain eat, cut stretch push* و *wash* بدون حضور مفعول بسیار بالا است. جمله (۵۹) نمونه‌ای از حذف مفعول در زبان فارسی را نشان می‌دهد که اگر در میان گروهی از نوازندگان بیان شود، احتمالاً درک مخاطب از مفعول محذوف چیزی غیر از واژه **ساز** نخواهد بود.

۵۹. این هفته هیچی **نزدم**.

لازم به اشاره است که عوامل گفتمانی-کاربردشناختی مؤثر بر حذف مفعول که در این بخش معرفی شدند را نمی‌توان به‌صورت کامل از یکدیگر جدا نموده و تأثیر هر یک بر پدیده مورد اشاره را جداگانه مورد بررسی قرار داد. چرا که این عوامل می‌توانند به‌تنهایی یا در همراهی با یکدیگر بر این پدیده مؤثر باشند. به‌بیان‌دیگر، می‌توان جمله‌ای را در نظر گرفت که ساخت حذف مفعول در آن نوعی از حذف ساختاری باشد که در آن برای فعل مفعول سرنمونی متصور باشد، و مفعول محذوف آن نیز مفهوم عام داشته باشد. از این رو، تعیین مرز مشخصی برای میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل مورد اشاره بر حذف مفعول امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر یافتن پاسخ به این پرسش بود که کدام عوامل گفتمانی-کاربردشناختی بر ساخت حذف مفعول تأثیر گذارند و دلایل تأثیرگذاری آن‌ها چیست. به‌این‌منظور، ۴۳۵ مورد از ساخت مورد اشاره براساس مفاهیم گفتمانی-کاربردشناختی مورد ارزیابی قرار گرفت و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن معرفی گشت. برخی از این عوامل به ویژگی‌های فعل، برخی به ویژگی‌های مفعول و برخی دیگر به ساختارهایی مربوطند که وجود هر کدام را می‌توان عاملی در ایجاد شرایطی در نظر گرفت که در آن احتمال رخداد حذف مفعول بیشتر خواهد بود. با توجه به یافته‌ها معلوم شد که تعیین مرز مشخصی میان تأثیرگذاری عوامل مختلف امکان‌پذیر نبوده و این عوامل می‌توانند به‌تنهایی یا در همراهی با یکدیگر بر این پدیده مؤثر باشند. به‌این‌معنا که می‌توان جمله‌ای را در نظر گرفت که ساخت حذف مفعول در آن نوعی از حذف ساختاری باشد که در آن برای فعل مفعول سرنمونی در نظر گرفته شده باشد و مفعول محذوف نیز مفهوم عام داشته باشد. لازم به گفتن است که به‌سبب عدم وجود پیکره مناسب و سیال بودن مبحث‌های گفتمانی-کاربردشناختی، امکان ارائه آمار برای عوامل مورد بحث وجود نداشته و پژوهش حاضر به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، عواملی که احتمال حذف مفعول را بالا می‌برد معرفی نموده‌است. بر مبنای

یافته‌های به‌دست‌آمده می‌توان احتمال حذف مفعول را با توجه به ویژگی‌های مفعول، فعل، ساختار و دوسوی گفت‌وگو به‌صورت زیر ارزیابی نمود:

الف) ویژگی‌های مفعول: احتمال حذف مفعول نکره، عام و نامشخص، از مفعول بدون این ویژگی‌ها بیشتر است.

ب) ویژگی‌های فعل: اگر فعل بیش از مفعول مورد توجه و تأکید باشد، فعل به‌تنهایی به‌واسطه باهم‌آیی همنشینی دربردارنده معنای مفعول نیز باشد و مفعول به متمم سرنمون فعل بدل شده باشد، در این صورت احتمال حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

پ) ویژگی‌های ساختاری: انواع حذف ساختاری شامل عبارات معین، ربطی یا متوالی و عبارات امری که در زبان فارسی عموماً دارای نمود غیرپایانی هستند و نشان می‌دهند که عمل بیش از مفعول مورد تأکید است و مفعول تأثیر کاملی از عمل نپذیرفته، برای فعل‌هایی که در بافت‌هایی غیر از بافت حذف ساختاری، حذف مفعول را مجاز نمی‌دانند، شرایط مناسبی برای حذف مفعول فراهم خواهد کرد.

ت) ویژگی دوسوی گفت‌وگو: در میان افرادی که به یک طبقه مشخص با اهداف یکسان تعلق دارند، همچون هم‌گروه‌های یک رشته ورزشی یا اعضای یک شرکت حقوقی، به‌سبب دانش مشترک طرفین گفت‌وگو، احتمال حذف مفعول بیشتر خواهد بود.

باین وجود، از آن‌جا که افزون‌بر عوامل گفتمانی-کاربردشناختی، عوامل دیگری نیز می‌توانند بر حذف مفعول تأثیرگذار باشند، برای آشکارساختن همه حقایق پیرامون حذف مفعول، بررسی تأثیر عوامل نحوی، معناشناختی و رده‌شناختی بر این پدیده اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

فهرست منابع

حق‌بین، فریده و هما اسدی. (۱۳۹۲). باز هم «را». این بار در محاوره. *زبان‌پژوهی*. سال ۵. شماره ۹۰۱.

صص ۶۱-۸۶

صفوی، کورش (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.

Retrieved from < <https://sooremehr.ir/book/913/> >

موسوی، حمزه و محمد عموزاده (۱۳۹۸). «بررسی انگیزه باهم‌آیی واژگانی بر پایه معناشناسی قالبی: نمونه

موردی «دست»». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۱۱. شماره ۱. صص ۱۹۳-۲۲۵.

<https://doi.org/10.22067/lj.v11i1.67640>

References

Cennamo, M. (2017). Object omission and the semantics of predicates in Italian in a comparative perspective. In L. Hellan, A. Malchukov & M. Cennamo (Eds.),

- Introduction: Issues in contrastive valency studies* (pp. 251-273). John Benjamins Publishing. <https://doi.org/10.1075/la.237.08cen>
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. Cambridge University Press. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=1273754>
- Eu, J. (2018). On the nature of object omission: indefiniteness as indeterminacy. *English Language and Linguistics*, 22(3), 523-530. <https://doi.org/10.1017/S1360674317000296>
- Fellbaum, C. (2007). Introduction. In C. Fellbaum, *Idioms and collocations* (pp. 1-19). Continuum.
- Fillmore, C. J. (1986). Pragmatically controlled zero anaphora. *Proceeding of twelfth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 95-107. <https://doi.org/10.3765/bls.v12i0.1866>
- Glass, L. (2020). Verbs describing routines facilitate object omission in English. *Proceedings of the Linguistic Society of America*, 5, 44-58. <https://doi.org/10.3765/plsa.v5i1.4663>
- Goldberg, A. (2001). Patient arguments of causative verbs can be omitted: The role of information structure in argument distribution. *Language Sciences*, 23, 503-524. [https://doi.org/10.1016/S0388-0001\(00\)00034-6](https://doi.org/10.1016/S0388-0001(00)00034-6)
- Graf, E., Theakstone, A., Lieven, E., & Tomasello, M. (2015). Subject and object omission in children's early transitive constructions: A discourse- pragmatic approach. *Applied Psycholinguistics*, 36, 701- 727. <https://doi.org/10.1017/S0142716413000477>
- Haghibin, F., & Asadi, H. (2014). Again' Rā': This Time Colloquial. *Zabanpazhuhi*, 5(901), 61-86. <https://doi.org/10.22051/jlr.2014.1073>
- Halliday, M. (1966). Lexis as a linguistic level. In C. Bazell, J. Catford, M. Halliday, & R. Robinss (Eds.), *In memory of J. R. Firth* (pp. 148-62). Longman. <https://www.degruyter.com/how-access-works>
- Heusinger, K. V. (2002). Specificity and definiteness in sentence and discourse structure. *Journal of Semantics*, 19, 245-274. https://ids1.phil-fak.uni-koeln.de/sites/IDSLI/dozentenseiten/Heusinger/Publikationen/2002/Heusinger2002_Specificity_Definiteness_Sentence.pdf
- Hoey, M. (2005). *Lexical priming*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203327630>
- Levin, B. (1993). *English verb classes and alternations*. University of Chicago Press. <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/E/bo3684144.html>
- Liu, D. (2008). Intransitive or object deleting: Classifying English verbs used without an object. *Journal of English Linguistics*, 36, 289-313. <https://doi.org/10.1177/0075424208317128>
- Luraghi, S. (2004). Null objects in Latin and Greek and the relevance of linguistic typology for language reconstruction. *Journal of Indo- European Monograph Series*, 49, 234- 256. https://www.researchgate.net/publication/272816244_Null_Objects_in_Latin_and_Greek_and_the_Relevance_of_Linguistic_Typology_for_Language_Reconstruction
- McEnery, A. M., & Wilson, A. (2001). *Corpus linguistics*. Edinburgh University Press. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2348267>

- Mousavi, H., & Amouzadeh, M. (2019). An investigation of motivations behind collocations based on Frame Semantics: the case study of 'dast'. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 11(1), 193-225.
<https://doi.org/10.22067/lj.v11i1.67640> [in Persian]
- Næss, A. (2007). *Prototypical transitivity*. John Benjamins Publishing.
<https://doi.org/10.1075/tsl.72>
- Rice, S. (1988). Unlikely lexical entries. *Proceedings of the 14th Annual Berkeley Linguistics Society*, 202-212. <https://doi.org/10.3765/bls.v14i0.1797>.
- Safavi, K. (2011). *An introduction to semantics*. Soureya mehr.
<https://sooremehr.ir/book/913/> [in Persian]
- Song, J. J. (2018). *Linguistic typology*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1515/lingty-2016-0004>
- Tsimpli, I. M., & Papadopoulou, D. (2006). Aspect and argument realization: A study on antecedentless null objects in Greek. *Lingua*, 116, 1595- 1615.
<https://doi.org/10.1016/j.lingua.2005.07.011>
- Velasco, D. G., & Munoz, C. P. (2002). Understood objects in functional Grammar. *Working Paper in Functional Grammar*, 76, 1-24.
https://fdg.humanities.uva.nl/working_papers/WPFG76.pdf
- Vihman, V. (2004). *Valency reduction in Estonian* [Unpublished doctoral dissertation]. University of Edinburgh.
<https://era.ed.ac.uk/handle/1842/25272?show=full>
- Zyzik, E. C. (2008). Null objects in second language acquisition: Grammatical vs. performance models. *Second Language Research*, 24, 65-110.
<https://doi.org/10.1177/0267658307082982>

وب‌گاهها

www.sedayemoallem.ir

www.ninisite.com

www.ninisite.com

www.dr-davoudian.com



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).